

قرآن و معنویت

رضا بابایی
محقق و نویسنده

چکیده

در نوشتار حاضر دربارهٔ این موضوعات به اختصار سخن می‌رود:

۱. دین و معنویت؛ ۲. انسان‌های معنوی؛ ۳. آیات معنوی؛ ۴. دو نمونه از آیات معنوی قرآن؛ ۵. ادبیات معنوی قرآن؛ ۶. اعجاز معنوی و روحانی قرآن. در بخش «دین و معنویت» اشاراتی نیز به وجه عقلانی معنویت و کارکردهای آن در زندگی عرفی انسان می‌شود. در بخش بعدی (انسان‌های معنوی) پاره‌ای از خصایل و ویژگی‌های انسان‌های معنوی را یادآوری می‌کنیم. مراد از «آیات معنوی» آیاتی است که توصیه یا اشارتی به ضرورت معنویت یا زمینه‌های آن دارند. سپس دو نمونه را جداگانه نام می‌بریم. ادبیات معنوی و اعجاز روحانی قرآن، از موضوعاتی است که اگرچه در اینجا بسیار مختصر و اشاره‌وار طرح می‌گردد، اما به زعم نگارنده از مسائلی است که سخت محتاج پژوهش‌های جدی و دامنه‌دار است. در اینجا بیش از این نگفته‌ایم که قرآن زبانی نرم و معنوی دارد و تا آنجا که ممکن است می‌کوشد نخست قلب‌ها و سپس مغزها را رام حقیقت کند.

واژگان کلیدی: معنویت، قرآن و معنویت، انسان‌های معنوی، ادبیات معنوی، اعجاز معنوی قرآن.

مقدمه

معنویت، نوعی مواجهه انسان با هستی است که رضایت درونی او را در پی دارد و گوهر اصلی دین نیز همین است؛ زیرا غایت همه تلاش‌ها و سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های دین برای رسیدن انسان به مقام امن و رضا است و این مقامات مرهون معنویت‌گرایی است و معنویت نیز جز از رهگذر دین و کلام الهی حاصل نمی‌شود.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند معنویت، افزون بر آثار اخروی و سعادت ابدی انسان، تأثیر فراوانی بر زندگی دنیوی و مادی او دارد. آدمیان برای زندگی پاکیزه و آسوده، تنها محتاج آب و برق و گاز نیستند؛ بلکه نیازهای اساسی تری نیز دارند که بخش عظیمی از آنها را معنویت دینی فراهم می‌کند. حتی اکنون بسیاری از محققان و دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که برخی بیماری‌های صعب‌العلاج جسمی و روحی انسان را جز از این طریق نمی‌توان درمان کرد. در غرب، گاهی نام کتاب مقدس در نسخه بیماران نوشته می‌شود؛ یعنی اگر می‌خواهی سلامتی‌ات را به دست آری، گوشه‌ای بنشین و با خدای خود گفت‌وگو کن. به واقع زندگی بدون اخلاق و معنویت و قلب سلیم، مجازی است، نه حقیقی، و بیشتر شبیه سپری کردن دوران محکومیت طولانی در زندانی سخت و طاقت‌فرسا است.^۱

بدین رو است که پیامبر گرامی اسلام (ص) دنیا را زندان مؤمن می‌خواند و می‌فرماید: جهان همچون شیرینی اندکی است که در محاصره ناخوشایندی هاست. و به قول مولانا:

این جهان زندان و ما زندانیان
رخنه کن زندان و خود را وارهان
رخنه کردن در این زندان، چگونه ممکن است؟ درهای این زندان ابد را چگونه می‌توان گشود؟ آیا برای رهایی از این زندان ابد، راهی جز آویختن به ریسمان معنویت وجود دارد؟

می‌وصلم بچشان تا در زندان ابد از سر عربده مستانه به هم در شکنم^۲
ریشه‌های معنویت، برخی عقلانی و برخی وحیانی است. در این گفتار می‌کوشیم بیشتر از چشم‌انداز وحی به این ضرورت ازلی و ابدی بنگریم و به تناسب برخی حواشی معنویت‌گرایی را نیز بررسییم. یکی از این حاشیه‌ها ضرورت عقلی و دینی معنویت‌گرایی

در جوامع انسانی است. در مقدمه‌ای کوتاه این موضوع را برمی‌رسیم و در ادامه به محضر قرآن می‌رویم تا در پرتو کلام الله، سیمای معنویت را نظاره کنیم.

درباره اینکه چرا منظر قرآنی، بهترین منظر برای دست‌یابی به معنویت ناب و عقلانی است، دلایل بسیاری می‌توان اقامه کرد؛ اما اکنون به این یادآوری بسنده می‌کنم که قرآن علاوه بر این که روح معنوی نهفته در بسیاری از ادیان پیش از خود را بازآفرینی می‌کند، و به‌رغم آنکه رازوارگی نیز در آن دیده می‌شود، معنویت در آن آلوده به افسانه و خرافه نیست و حتی قصص امت‌ها و پیامبران پیشین را، نه جهت اسطوره‌سازی، که برای پندگیری و عبرت‌آموزی بیان می‌کند. در بسیاری از این داستان‌ها و آموزه‌های معنوی، احساس و اشراق اصیل فوران می‌کند و هر گوشه آن، دیده‌گشا و دلربا است.

دین و معنویت

معنویت، عمیق‌ترین رویارویی انسان با همه هستی است. این مواجهه موجب پرورش جان آدمی، و برترین نیاز درونی او است. عامل و محرک این مواجهه، طیف گسترده‌ای از پدیده‌های تکوینی و تشریحی است؛ از مناسک دینی گرفته تا زیبایی غروب آفتاب و تا صدایی موزون و دل‌انگیز. جهان سرشار از پدیده‌ها و حوادثی است که خاصیت معنویت‌زایی دارند. روح معنویت‌گرا جهان را همچون الفاظی می‌داند که جملگی یک معنا دارند. به قول شاعر عرب: عباراتنا شتی و حُسنک الواحد.^۳ و به قول شاعر فارسی‌گو:

در جهانی و از جهان بیشی
همچو معنا که در بیان باشد^۴

همه آنچه انسان را نیازمند دین و ایمان می‌کند، در معنویت نیز وجود دارد. در متون و نصوص دینی، کلمه یا اصطلاح ویژه‌ای که بتوان آن را به «معنویت» ترجمه کرد، وجود ندارد؛ اما مجموعه‌ای از کلیدواژه‌ها و کلمات مهم در متون مقدس دینی به چشم می‌خورد که مراد و مفاد آنها دور از معنای معنویت نیست. «ایمان»، «پرهیزگاری»، «باورمندی»، «فضیلت‌گرایی» و «پابندی به احکام و مناسک دینی»، روح و کالبد معنویت‌اند و تفکیک آنها از هم ممکن نیست. برای آگاهی از تعامل نزدیک میان دین و معنویت، کافی است بدانیم دین بسیاری از منویات خود را از رهگذر معنویت اجرا می‌کند. احکام و آموزه‌های

عقیدتی، بخشی از اهداف دین را برآورده می‌سازد؛ اما بخشی دیگر از برنامه‌های دین در گرو معنویت‌گستری و اخلاق‌گرایی دینداران است. دین به کمک معنویت درونی انسان‌ها، تعادل آنان را در زندگی حفظ می‌کند و راه رشد را پیش چشمشان می‌آورد.

مکرمات‌های اخلاقی و زندگی پاکیزه، غایت آمال دین و دینداری است و این فضایل فقط در سایه‌گرایی‌های معنوی حاصل می‌آید. غنی‌سازی جامعه از حیث اخلاق و ارتقای سطح معنوی انسان‌ها، چنان اهمیتی دارد که نبی مکرم اسلام، دین و آیین خود را در گرو آن دانسته و فرموده است که انگیزش من به رسالت، برای گسترش کرامت‌های اخلاقی است: *إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ*.^۵ از امام ششم (ع) نیز مروی است که خداوند، پیامبرش را فرستاد که اخلاق مردم کریمانه گردد.^۶ آیات و اخباری که زندگی معنوی را مهم‌ترین کارکرد رسالت پیامبران (ع) می‌شمارد، اندک نیست.

هر هدف و آماج دیگری که برای دین بشمارند، اصالت ندارد. دین، جز به اخلاق و اصلاح معنوی پیروانش نمی‌اندیشد و اگر به سیاست هم روی آورد، نه برای قبضه قدرت‌های فانی، که برای استخدام آنها در مسیر اصلاحات درونی مؤمنان است. بزرگان معنوی و دینی، هرگز قدرت سیاسی را خواستار نبودند مگر برای کاهش بزهکاری‌ها و افزایش کرامت‌های انسانی. فقیهان و فرزانه‌گانی که سیاست را جزئی از برنامه‌های دین می‌دانند، نه از آن رو است که برای آن ارزش ذاتی و استقلال‌ی قائل‌اند، بلکه به دلیل تأثیر سیاست و حکومت بر اخلاق انسان‌ها است. آنان ورود به عرصه‌های سیاسی را از باب مقدمه واجب، واجب می‌دانستند.

معنویت در جهان اسلام، تاکنون بیشتر ذیل اخلاق، عرفان و تصوف، موضوع اندیشه و تحقیق بوده است. به همین دلیل خاورشناسان غربی «معنویت اسلامی» را بیشتر در علم «تصوف» یا «عرفان» جست‌وجو کرده و کمتر به علوم قرآن و حدیث توجه داشته‌اند. اما به‌واقع متن دین بیشترین اهتمام و اصرار را بر معنویت سالم و جامع دارد و این اهتمام را به‌آسانی از نصوص نخستین می‌توان دریافت. از سوی دیگر وجه دینی معنویت را از مبانی آن نیز می‌توان شناخت. به‌طور معمول معنویت بر چند مبنا و اصل استوار است که همگی آنها ماهیت دینی دارند. این مبانی و اصول عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد به عالم غیب؛
۲. اعتقاد به هدف‌مندی آفرینش؛
۳. عقیده‌مندی به اختیار انسان و نفی جبر؛
۴. بازخوردگرایی نظام آفرینش (هر کنشی، واکنشی مناسب با آن دارد)؛
۵. قابلیت انسان برای صعود و سقوط؛
۶. نظارت عینی و همیشگی و عادلانه خدا بر انسان و اعمالش...^۷

فقدان هر یک از اصول پیش‌گفته، پایه‌های معنویت‌گرایی را در انسان می‌لرزاند و آن را فاقد توجیه عقلی می‌کند. از طرفی هیچ‌یک از اصول یادشده بیرون از تعالیم دینی نیست، و از آن مهم‌تر اینکه هیچ‌یک از آنها پشتیبانی جز دین ندارد. ایمان به غیب و روز جزا و اعتقاد به هوشمندی جهان آفرینش و دیگر پایه‌های معنویت، همگی از عناصر و مقومات دینداری نیز هست. بنابراین نمی‌توان به معنویتی آزاد از دین باور و التزام داشت و یکی را بدون دیگری، ممکن و مطلوب دانست. در اینجا این یادآوری را ضروری می‌دانم که مهم‌ترین ریشه و مبنای دینی معنویت، هدف‌مندی جهان خلقت، به‌ویژه آفرینش انسان است. قرآن بارها هشدار داده است که آدمی بیهوده خلق نشده است و باید کاری را به انجام برساند. وقتی که قطره‌ای در جویباری در پی انجام کاری می‌رود، چگونه می‌توان باور داشت که آفرینش انسان را هدفی نیست.^۸

این نگاه به هستی و انسان، اقتضای معنویت‌گرایی دارد و اعتقاد به آن، لازمه ضروری زندگی معنوی است:

خرامیدن لاجوردی سپهر	همی گرد گردیدن ماه و مهر
مپندار کز روی بازیگری است	سراپرده‌ای این چنین سرسری است
در این پرده یکارشته بیکار نیست	سر رشته بر ما پدیدار نیست
نه زین رشته سر می‌توان تافتن	نه سر رشته را می‌توان یافتن

در پایان این بخش این را نیز می‌افزایم که ریشه‌داری معنویت در دین، به معنای بی‌ریشگی آن در عقلانیت نیست. عقلانیت، حتی در قالب غربی آن، میل بسیاری به آمیزش با معنویت دارد؛ زیرا «اگر راهی به رهایی باشد، جز در جمع و تلفیق عقلانیت و معنویت و ادای حق هر یک از این دو فضیلت بزرگ نیست.»^۹

اما عهد عقلانیت در غرب که پس از رنسانس شروع شد، با پیمایش دانش و پژوهش به معنویت می‌رسد و آن را با آفرینش فلسفه و علم تبیین می‌کند؛ چرا که با ابزار کاویدن و پژوهیدن است که آن را دست‌یافتنی می‌سازد. در این عهد، معنویت با تکامل خود در شناختی آگاهانه و گفتاری سنجشگر موجودیت می‌یابد و با عقل و مشاهده از دو سوی، آن را تحقق می‌بخشد که به اوج فلسفه و علم می‌رسد. در این عصر، معنویت در یکی از کامل‌ترین صور خود متجلی می‌شود که با آفرینش در علم و فلسفه، معقول می‌گردد. در آثار این دوره، معنویت با گفتارهای آگاهانه، تفکر و تعقل می‌گردد و احساس مقدس و امر دینی و معنوی، در «خود» به «آگاهی» می‌رسد. آثار فلسفی و بزرگ فلاسفه‌ای مانند هگل در یک نگاه آثار معنوی عهد عقلانیت‌اند.

انسان‌های معنوی

دین از جهان هستی و موضع انسان در این جهان پنهان‌تر، تفسیری ارائه می‌دهد که اولاً بر اساس آن، شیوه زندگی خاصی، قابل توصیه است و ثالثاً آن تفسیر و این توصیه را در قالب یک سلسله مناسک و شعائر به صورت رمزی و نمادین جلوه‌گر می‌کند. عبادات، مانند حج، روزه، نماز و... صورت رمزی و نمادین تفسیری است که دین از جهان هستی و موضع انسان در آن ارائه می‌دهد. معنویت نحوه‌ای از مواجهه با جهان هستی است که نتیجه‌اش، محو حالت‌های نفسانی نامطلوبی، مانند غم و اندوه، ناامیدی، دلهره و اضطراب، احساس سرگستگی و سردرگمی، احساس بی‌معنایی و بی‌هدفی و تنهایی است. این احساس‌های نامطلوب و کشنده، نتیجه نوعی نگاه هستی‌شناسی انسان به جهان است.

معنویت را باید هسته دین دانست، نه پوسته آن. از این رو می‌توان گفت که رسیدن به هسته برای همه کسانی که فقط تعلق سطحی و شناسنامه‌ای به دین دارند، ممکن نیست. انسان معنوی در مناسبات اجتماعی‌اش بر اساس سه اصل عدالت، احسان و محبت رفتار می‌کند. در مدارج پایین‌تر معنویت، انسان با دیگران بر اساس عدالت رفتار می‌کند، وقتی مدارج معنوی انسان بالا رفت، کارش به احسان منجر می‌شود و در مرحله سوم به محبت می‌رسد. انسان‌های معنوی برای خودشان بی‌نهایت ارزش قائل‌اند و به همین دلیل همیشه مراقب‌اند که به گونه‌ای زندگی نکنند که این «خود» گرانبهایی که در اختیارشان است،

آسیب ببیند. آنان می‌کوشند همیشه خود را ارتقا دهند و به وضع مطلوب‌تری برسند. به همین دلیل هیچ‌گاه از سیر و سلوک درونی خالی نیستند.

ویژگی دیگر انسان معنوی این است که درد و رنج‌های بیرونی‌اش را یا نمی‌بیند و یا به راحتی تحمل‌شان می‌کند؛ زیرا معنای زندگی برای او فراتر از رخداد‌های زودگذر و جزئی است.

ویژگی دیگر انسان معنوی این است که تنها خود را مسئول سرنوشت خود می‌داند و هرگونه بهانه‌جویی را کنار می‌گذارد؛ برخلاف انسان عادی که همه تقصیرها را به گردن دیگران می‌اندازد. همچنین انسان معنوی گرفتار خودبزرگ‌بینی نامعقول نمی‌شود و هرگز گمان نمی‌کند که قطب دایره امکان است و همه چیز بر مدار او می‌چرخد. او می‌گوید: من برای جهان هیچم، اما برای خودم همه چیز. دیگر اینکه انسان معنوی کمترین مصرف و بیشترین تولید را در جهان پیرامون خود دارد.

بخش عظیمی از قرآن، گزارشی کامل و گویا از انسان‌های بزرگ معنوی است. این انسان‌ها فقط محدود به پیامبران نمی‌شوند و قرآن درباره انسان‌های دیگری نیز که مقام نبوت نداشتند، اما به رتبه «انسان‌های معنوی» رسیده بودند، سخن گفته است؛ مانند مریم (س) و حواریون عیسی (ع) و مؤمنانی که پیام پیامبران عصر خود را اجابت کردند.

از آنجا که شیوه تربیتی قرآن، اسوه‌گرایی و نشان دادن نمونه‌های عینی است، در این کتاب بزرگ و الهی می‌بینیم که به تفصیل درباره انسان‌هایی که تاج معنویت بر سر داشتند، سخن رفته است و در واقع بخش مهمی از قرآن، شرح حالات و سوانح زندگی این‌گونه انسان‌ها است. به قول مولانا:

چون که در قرآن حق بگریختی با روان انبیا آمیختی
هست قرآن، حال‌های انبیا ماهیان پاک بسحر کبریا^{۱۱}

یعنی قرآن، جز گزارشی صادق و گویا از حالات انسان‌های معنوی و الهی نیست و آن که توفیق می‌یابد که در محضر این کتاب باشد، روحش با روان انبیا می‌آمیزد و رتبه می‌گیرد. در روایات نیز وارد شده است که قاری قرآن، به مقامی می‌رسد که گویی مرتبه‌ای از نبوت در درونش آشپانه کرده است، جز اینکه به او وحی نمی‌شود.^{۱۱} از پیامبر گرامی اسلام نیز نقل شده است: آنکه در محضر قرآن است و کلام الهی را می‌خواند، گویی با من هم سخن شده است.^{۱۲}

در پایان این بخش، جا دارد که یادآوری کنم هر انسان دینداری، معنوی نیست؛ زیرا بسا دیندارانی که به پاداش اخروی نمی‌اندیشند و کوششی برای قرب حقیقی نمی‌کنند. انسان معنوی، آن‌گونه که قرآن می‌شناساند، انسانی است که می‌کوشد اعمالش خالی از روح نباشد و همه هم و غمش ثواب آن جهانی نیست؛ زیرا به فرموده قرآن، آن که امروز کور است و نصیبی از قرب ندارد، فردا نیز همین وضع را خواهد داشت: *مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ*. (اسراء / ۷۲) از این آیه چنین برمی‌آید که رابطه سعادت اخروی انسان با اعمال او، یک رابطه قراردادی و بی‌روح نیست؛ بلکه سعادت، نتیجه و پیامدی طبیعی اعمال است و بدین رو از اعمال بی‌روح کاری ساخته نیست. آنچه روح عمل محسوب می‌شود، معنویت و اخلاص و ایمان قلبی است که اخص از اسلام زبانی و دینداری ظاهری است.

آیات معنوی

در قرآن آیات بسیاری است که پشتوانه و سرمایه راستین معنویت دینی‌اند. این آیات به قدری فراوان و در قرآن پراکنده‌اند که ده‌ها تألیف مستقل نیز از عهده اشاره به آنها بر نمی‌آید؛ اما در اینجا برای نمونه و به قصد تبرک‌جویی، به محضر یکی از این آیات معنوی می‌رویم تا پیاله اندیشه خود را از زلال معنویت قرآن سرشار کنیم.

پیش از اشاره به آیه منظور، یادآوری می‌کنم که قرآن کریم، بارها سؤالاتی که مردم و مسلمانان از پیامبر (ص) می‌پرسیدند، نقل کرده و خود پاسخ داده است. یعنی نخست سؤال را مطرح می‌فرماید و سپس به پیامبر (ص) می‌فرماید که پاسخ آنان را این‌گونه بگو. مثلاً در آیات زیر، شاهد پرسش‌های مردم و پاسخ‌های پیامبر (ص) به نقل از خداوند هستیم:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَاجِّ» (بقره / ۱۸۹) این آیه شریفه، گزارش می‌کند که مردم از پیامبر (ص)، درباره هلال‌های ماه سؤال می‌کنند. سپس خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید که «بگو» آن هلال‌ها برای آن است که بتوانید زمان را محاسبه کنید و حج را در زمان خودش به جا آورید.

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ» (بقره / ۲۱۵) در این آیه نیز از پیامبر می‌پرسند که ما چه چیزهایی را انفاق کنیم و خداوند به پیامبرش می‌فرماید «بگو» جز خیر و نیکی انفاق نکنید.

همچنین آیات زیر، پرسش و پاسخ‌هایی را نقل می‌کند که در همه آنها پیامبر (ص) مأمور می‌شود پاسخ دهد:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ. (بقره / ۲۱۷)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخُمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ. (بقره / ۲۱۹)

يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي... (اعراف / ۱۸۷)

وجه مشترک آیات بالا این است که در همه آنها مردم سؤالی را پرسیده‌اند و خداوند پاسخ داده است؛ اما خداوند پاسخش را مستقیم نگفته و از پیامبرش خواسته است که پاسخ آنان را بگوید. به همین دلیل در همه آن آیات، میان پرسش و پاسخ، کلمه «قل» فاصله انداخته است. این ساختار در همه آیات قرآن وجود دارد، جز در یک آیه. تنها در یک آیه هست که خداوند پاسخ مردم را مستقیم داده و حتی پیامبرش را هم واسطه و فاصله نکرده است؛ یعنی آیه ۱۸۶ سوره بقره. در این آیه، مردم از پیامبر (ص) درباره «خدا» می‌پرسند و خداوند، بدون کلمه «قل»، خود پاسخگویی به این سؤال را برعهده می‌گیرد تا میان او و بندگان، هیچ فاصله و واسطه‌ای نباشد:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (بقره / ۱۸۶)

آنگاه که بندگان من درباره من از تو می‌پرسند، من [به آنان] نزدیکم و دعای آنان را اجابت می‌کنم. پس بر آنان است که مرا استجابت کنند و به من ایمان آورند؛ باشد که رشد کنند. این آیه سرمایه و پشتوانه معنویت‌گرایی است و به خوبی به مسلمانان می‌آموزد که برای ارتباط با خداوند، هیچ وسیله و بهانه‌ای لازم نیست. چنین ارتباطی که بدون هیچ‌گونه واسطه و فاصله‌ای است، روح و سرچشمه معنویت دینی است. اگر معنویت را ارتباط روحی و قلبی مؤمن با جهان معنا و کانون الهی هستی بدانیم، چنین آیه‌ای بیشترین و بهترین دلالت را بر آن دارد. حذف فعل امر «قل» میان سؤال بندگان و پاسخ خداوند، معنایی جز این ندارد که خداوند همه راه‌ها را گشوده است تا بندگان توفیق رابطه‌ای مستقیم و بی‌واسطه را با تو داشته باشند. گویا حافظ شیرازی، با نظر به همین آیه، گفته است:

هر که خواهد گویا و هر چه خواهد گو بگو

کبر و ناز و حاجب و دربان بر این درگاه نیست

و نیز گویی مولوی، پس از تلاوت همین آیه، سروده است:

تو مگو ما را بدان شه بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست^{۱۳}

آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که زاینده معنویت و دمنده روح معنوی در کالبد خسته انسان مؤمن اند؛ از جمله آیاتی که سخن از نزدیکی خدا به بندگانش می گوید؛ مانند آیه *لَنْ أَعْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَيْثُ الْوَرِيدُ*^{۱۴} «ما به او از رگ گردنش نزدیک تریم» قرب و نزدیکی، زمینه معنویت را فراهم می آورد؛ زیرا انسانی که خدا را به خود نزدیک تر از رگ گردنش می بیند، میل بیشتری به او در خود احساس می کند و می کوشد این تقرب را بیشتر و محسوس تر کند. معنویت گرایی، تلاش انسان برای برداشتن فاصله ها است. مؤمنان وقتی خداوند را چنین نزدیک و حاضر می بینند، می کوشند غفلت خود را از ذات الوهی کمتر کنند و در پیشگاه او حضور قلب یابند:

دوست نزدیک تر از من به من است وین عجب تر که من از وی دورم
دو نمونه از آیات معنوی قرآن

قرآن، معنویت را هم معلول خداپرستی می داند و هم دلیل بر آن. یعنی خداپرستی، علت تامه معنویت است و معنویت گرایی انسان نیز دلیلی بر وجود خدا است. این حقیقت را خداوند در یکی از آیات سوره یونس بیان می کند؛ آنجا که می گوید:

هُوَ الَّذِي يُسَبِّحُكُمْ فِي اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَّتِ بِكُمْ بَرْجٌ طَبِيبٌ وَقَرَّحُوا بِهَا
جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ
الدِّينَ لَئِنْ أَجَبْنَاهُمْ مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.^{۱۵}

او کسی است که شما را در دریا و خشکی سیر می دهد و چون در کشتی نشینید، کشتی ها ایشان را به بادی خوش پیش برد و به آن شادمان شوند. آنگاه تندبادی بر آن بوزد و موج از هر سو به سوی آنان آید، و دانند که از هر سو گرفتار شده اند. [آنگاه است که] خداوند را در حالی که دین خود را برای او پاک و پیراسته دارند، خوانند و [گویند] اگر از این بلیه نجات مان دهی، بی شک از شاکران خواهیم بود.^{۱۶}

این آیه شریفه وضع کسانی را ترسیم می کند که در کشتی نشسته اند و سخت در معرض غرق شدن قرار گرفته اند. خداوند می فرماید در آن حال به چنان اخلاص و معنویتی می رسند که جز به خداوند نمی اندیشند. یعنی معنویت (اضطراری یا اختیاری) انسان را به

یاد خدا می‌اندازد و وجودش را پیش چشم انسان می‌آورد. خداوند این مثل و شبیه آن را در سوره‌های دیگر قرآن تکرار می‌کند؛ از جمله در سوره عنکبوت، آیه ۶۵ و سوره یونس، آیه ۱۲. کشتی نشستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که بازبینیم، دیدار آشنا را همچنین این آیه کریمه، گزارش روشنی از احوال کسانی است که دین‌ورزی و معنویت‌گرایی آنان کاسب‌کارانه است. اما آنچه از اعماق دین و حقیقت ایمان برمی‌آید، این است که نیاز انسان به ارتباط معنوی با حضرت پروردگار، بسی بیش از نیاز ماهی به آب است. همچنان‌که نمی‌توان گاهی نفس کشید و گاه‌نه، ایمان را نیز نمی‌توان سهمیه‌بندی کرد و فقط در مواقع لزوم سراغ آن رفت. معنویت موقت، فریبی بیش نیست.

رسوب معنویت در جان و روح مؤمن نیاز به تمرین‌های فراوان و پیوسته دارد و از توجهات هرازگاهی و یک‌خط در میان کار چندانی ساخته نیست. پاسخگویی معنویت به نیازهای مادی و معنوی انسان، از رهگذر استحکاماتی است که در روح آدمی پدید می‌آورد و این کارکرد عظیم، موقوف به تمرین و تکرار است. از این رو است که روایات اسلامی، برای یاد خدا هیچ‌گونه مرز زمانی و مکانی قائل نشده‌اند و فرموده‌اند برای هر عبادتی حدی است، الا ذکر.^{۱۷} خداوند سبحان نیز در قرآن گرامی، بارها به مؤمنان هشدار داده است که مبادا هیچ حادثه و سود و تجارت و ثروتی، آنان را از یاد خدا غافل^{۱۸} کند.

آیه دیگری که از نمونه‌های روشن برای سفارش قرآن به معنویت است، آیه بیست و هشتم سوره رعد است که می‌فرماید: «الا بذكر الله تطمئن القلوب؛ آگاه باشید که دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند.»

این آیه کریمه صراحت دارد که اطمینان قلب (عالی‌ترین و خوش‌ترین حالت قلب) جز با یاد خدا ممکن نیست. همچنین می‌دانیم که حقیقت معنویت، یاد خدا است. معنویت و یاد خدا، چنان پیوندی با یکدیگر دارد که درست‌تر و دقیق‌تر آن است که بگوییم آن دو، یک حقیقت‌اند با دو عبارت. بی‌شک آرامش برای قلب، مانند سعادت برای انسان است و وقتی خداوند می‌فرماید دل‌ها فقط در آشیانه ذکر خدا آرام می‌گیرند، به این معنا است که تنها راه خوشبختی قلب ذکر الهی است؛ به شرط آنکه این ذکر، زبانی نباشد و به قلب نیز راهی یابد. هرچند پیر و خسته‌دل و ناتوان شدم هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم

ادبیات معنوی قرآن

زبان و ادبیات قرآن، معنوی است؛ یعنی معنویت‌زا و معنا آفرین است. هر کتابی زبانی دارد. زبان برخی کتاب‌ها علمی است و برخی زبان خشک فلسفی را برمی‌گزینند و پاره‌ای از کتاب‌ها زبان شاعرانه را ترجیح می‌دهند. اما زبان قرآن، مهربان و کریمانه و معنویت‌گستر است. از خدا و ایمان و مؤمنان چنان سخن می‌گوید که گویی هدفی جز نرم کردن دل‌ها و تحریک عواطف انسان‌ها ندارد. به همین دلیل است که اصل «زیبایی» و «زیبایی‌شناختی» از مهم‌ترین شاخص‌های زبان و حیاتی قرآن است.

عارفان مسلمان از دیرباز تأکید کرده‌اند که راه نفوذ قرآن به دل‌های مؤمنان، ادبیات و زبان آن است. حتی برخی از قرآن‌پژوهان قدیم و جدید، اثرگذاری‌های معنوی قرآن را به‌طور ویژه بررسی کرده‌اند و به نتایج شگفتی نیز رسیده‌اند. مثلاً ابواسحاق ثعلبی (م ۷۲۴) کتابی دارد به نام «قتل القرآن» که در آن به کسانی اشاره می‌کند که بر اثر انس با قرآن چنان دگرگون شده‌اند که تحمل زندگی دنیایی برای آنان ممکن نبوده و دار دنیا را ترک نموده‌اند. خداوند خود می‌فرماید: «اللہ نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکرالله؛ (زمر: ۲۳) خداوند، زیباترین سخن را به صورت کتابی متشابه، که متضمن وعده و وعید است نازل کرد. آنان که از [مقام] پروردگارشان بیم دارند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد.» این میزان از اثرگذاری که مخاطب را چنین نرم و خاضع می‌کند، ویژه کلام الهی است که در هر گوشه آن دریای انس و معنویت موج می‌زند. خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعیینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق؛ (مانده / ۸۳) و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده است، بشنوند، چشمان آنان را می‌بینی که اشک از آنها جاری است.»

در زمینه تاثیرگذاری‌های معنوی قرآن سخن‌های بسیار می‌توان گفت، اما کافی است که به تأثیر قرآن در مردم جزیره‌العرب در عصر نزول اشاره بنگیریم که چگونه وجود آنان را تسخیر کرد و تا اعماق دل و روحشان نفوذ پیش رفت. قرآن این توفیق خود را فقط و امدار حقانیت و منطق و متانت خود نیست؛ به‌حتم اگر زبان و ادبیات این کتاب الهی

معنویت‌آمیز و معنویت‌گرا و مهربانانه نبود، چنین نفوذی نیز حاصل نمی‌گردید؛ همچنان که خود نیز به پیامبر (ص) می‌فرماید اگر نرم‌خوی و مهربان نباشی، کسی به سراغ تو نمی‌آید و آنان نیز که آمده‌اند، پراکنده می‌شوند.

قرآن، به مدد مفاهیم و ادبیات ویژه‌اش، روح معنویت را در پیروان خود می‌دمد و دل آنان را برای پذیرفتن حق نرم می‌کند. فضا و سیاق آیات قرآنی، به گونه‌ای است که صفت «معنوی» برازنده آن است؛ زیرا دائماً می‌کوشد روح قاریان خود را به عالم معنا نزدیک‌تر کند و در دل آنان نهال شوق بکارد. به همین دلیل است که خواننده قرآن، پس از تلاوت آیاتی چند از این کتاب معنوی، بیشترین و خوش‌ترین حالتی که در خود احساس می‌کند، احساس معنویت است. بدین رو است که معلمان اخلاق و مربیان الهی، همواره از مردم خواسته‌اند برای آراستگی به معنویت پایدار، از محضر قرآن و تلاوت آیات وحی غافل نشوند. نشانه‌ها و گزارش‌های تاریخی نیز حاکی از آن است که آنچه پیش و بیش از همه موجب پیشرفت اسلام در سال‌های نخست رسالت شد، شخصیت معنوی پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) و ادبیات معنویت‌گرای قرآن مجید بود. به همین دلیل یکی از انگیزه‌های کارشناسان علوم قرآنی در بررسی ادبیات قرآن، همین تأثیرگذاری‌های معنوی و گسترده است که همه تاریخ صدر اسلام و بلکه تمامیت تاریخ اسلام از آغاز تا اکنون، به آن گواهی می‌دهند. در منابع تاریخی و روایات دینی، حکایات و وقایع بسیاری نقل شده است که مردمان سخت‌دلی، در مواجهه با الفاظ و مهربانی قرآن، مغلوب شده و بی‌درنگ بدان دل باخته‌اند. بسیاری کسانانی که به قصد اعلام مخالفت یا نشان دادن عکس‌العملی تند و خشن، به سراغ پیامبر (ص) یا یکی از اصحاب ایشان رفتند، اما شنیدن آیاتی چند، آنان را منقلب کرده و از عزم نخستین خود بازگشته‌اند. چنین تجربه‌ای اختصاص به قرآن و اسلام دارد و در حق هیچ یک از ادیان و کتب آسمانی دیگر تکرار نشده است.

در نخستین سال‌های رسالت، تغییر مذهب و گرویدن به اسلام، نوعاً و بیشتر با شنیدن آیاتی از قرآن همراه بوده است؛ حال آنکه تغییر مذهب در میان پیروان ادیان دیگر، چنین ویژگی و زمینه‌ای نداشته است. در تاریخ زندگی کسانانی که به مسیحیت، گرویده‌اند، هرگز گزارش نشده است که آنان پس از شنیدن جملاتی از انجیل به دین عیسی (ع) درآمده باشند. پولس، اگوستین،

پاسکال و لوتر، تغییر مذهب خود را به مسیحیت، با چنین تجربه‌ای نیامیخته‌اند. بنابراین می‌توان جاذبه‌های معنوی و زیبایی‌شناختی قرآن را از ارکان دیانت اسلامی و عنصر اساسی در پیشرفت و استمرار حیات دینی در میان مسلمانان شمرد. نقشی که این عنصر در تولد، نضج و جهان‌گیری اسلام بازی کرد، حیرت‌آور است و همچنان می‌تواند موضوع تحقیقات و مطالعات عمیق باشد.^{۱۹} به‌ویژه آنکه استفاده از این ابزار مؤثر و جهانی، نخستین بار در اسلام و کتاب آسمانی آن، یعنی قرآن عظیم رخ داد و از امتیازات آخرین دین الهی است.

از برخی آیات قرآنی استفاده می‌شود که هیچ سوره‌ای از قرآن در دل‌های شنوندگانش بی‌اثر نبوده است. در تاریخ اسلام، به‌ویژه در صدر آن، فراوان‌اند کسانی که فقط با شنیدن آیات قرآن، ایمان آوردند. حتی گاهی آنان که مؤمن به قرآن و مکتب توحید نبودند، مجذوب آیات معنوی الهی زیبایی‌های آن می‌شدند. نوشته‌اند: هنگام نماز شب که پیامبر آیات شریفه قرآن را می‌خواندند، سران مشرکان، ابو جهل و ابوسفیان و اخنس بن شریق، در سیاهی شب از خانه خود بیرون می‌آمدند و کنار دیوار خانه پیامبر می‌رفتند تا به صوت دل‌نشین قرآن گوش فرادهند.

این وقایع و گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که قرآن در گام نخست از رهگذر معنویت می‌آفریند، اثربخش است و سپس از طریق استدلال‌ها و برهان‌هایی که می‌آورد؛ چنان‌که خود می‌گوید: «وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَلَيْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ»^{۲۰} و چون سوره‌ای نازل شود، بعضی از آنان می‌گویند: این [سوره] بر ایمان کدامیک از شما افزود؟ اما کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمانی می‌کنند؛ اما کسانی که دل‌هایشان بیمار است، پلیدی آنان بیشتر می‌شود و در حالی که کافرند، می‌میرند.»
به هر روی اگر هدف و رسالت، زندگی پاکیزه و مطمئن است، گریزی از معنویت نیست. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^{۲۱}

هر کس از زن و مرد کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را زنده می‌گردانیم به حیات پاکیزه و به آنان پاداش می‌دهیم بهتر از آنچه کردند.

اعجاز معنوی و روحانی قرآن

اعجاز قرآن را تاکنون از زاویه‌ها و منظرهای مختلف بررسی کرده‌اند و این بررسی‌ها جهان را متقاعد کرده است که اعجاز قرآن، وجوه مختلفی دارد؛ مانند اعجاز تاریخی، اعجاز علمی، اعجاز ادبی، اعجاز زبانی، اعجاز عددی (ریاضی)، اعجاز مفهومی و معنایی یا محتوایی و... اما تاکنون کمتر به وجه مهم دیگری از اعجاز قرآن توجه شده است که عبارت باشد از اعجاز معنوی قرآن. ابوسلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم خطابی بستی در آغاز کتاب اعجاز القرآن خود می‌نویسد: «در اعجاز قرآن، وجهی دیگر وجود دارد که بر مردم پوشیده مانده، مگر اندکی از آنان، و آن اثر آیات قرآنی در دل‌ها و جان‌ها است.»^{۲۲}

آری؛ قرآن کریم از این منظر نیز معجزه است و چه معجزه‌ای والاتر و شگفت‌تر از انقلابات روحی در مخالفان و موافقان. قرآن با اهتمام ویژه و بی‌سابقه‌اش بر معنویت، دل‌ها را به سوی خود متمایل کرد و قلب‌ها را رام خود نمود. این توفیق از رهگذر استدلال‌های علمی و عقلی ممکن نبود؛ زیرا انسان‌ها آن اندازه که در برابر روحانیت و معنویت، خاضع و تسلیم می‌شوند، در مواجهه با برهان‌های عقلی کوتاه نمی‌آیند.

ویژگی و خصلت همه آثار روحانی و معنوی، آن است که مخاطب و مشتری خود را از میان قلب‌ها برمی‌گزینند. عقلانیت در این فرایند، اگرچه غایب نیست، یک‌تاز میدان و تنها صحنه‌گردان هم نیست. این سخن بدان معنا نیست که پدیده‌های معنوی، عاری از عقلانیت سنتی یا مدرن هستند؛ بلکه بیشتر بدین معنا است که عقل پس از قلب و در پی آن، در تجربه‌های معنوی حضور می‌رساند. پدیده‌های معنوی علاوه بر آموزه‌ها، انگیزه‌های بسیاری نیز در دل‌ها پدید می‌آورند و به همین دلیل، مخاطب آنها بیشتر و پیشتر، دل و جان آدمیان است. قرآن را از این جهت، باید معجزه معنوی نیز دانست. آنچه قرآن با دل و جان مؤمنان می‌کند، ضامن بقای فردی و اجتماعی اسلام است. گفته قرآن، ذکر خدا موجب آرامش قلب است (رعد، آیه ۲۸) و اگر قلب‌ها از کار افتند و کور و کر شوند، راهی از ضلالت به هدایت نیست (حج، آیه ۳۲)، تدبر در آیات خدا از طریق قلب صورت می‌گیرد (محمد، آیه ۲۴)، از دیاد ایمان با نزول آرامش به قلب است (فتح، آیه ۴)، ثبات قدم، وام به آرامش قلب دارد (انفال، آیه ۱۱)، ایمان، آراستگی قلب است (حجرات، آیه ۱۴)، هدایت و ضلالت انسان به باز یا

بسته بودن دل است (آل عمران، آیه ۸)، زبان را می توان به دروغ برگرداند، اما قلب را فریب نمی توان داد (آل عمران، آیه ۱۶۷) و ...

از همه صریح تر آیه دوم سوره انفال است که می فرماید:

يٰۤاَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَّتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا تَلٰٓيَتْ عَلَيْهِمْ اٰيٰتُهٗ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَّ عَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ.

مؤمنان، آنان اند که چون از خدا یاد شود، قلب هایشان می لرزد و آنگاه که آیات خدا بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزون می گردد و بر پروردگارشان، توکل می کنند.

از چنین آیاتی به نیکی بر می آید که مخاطب اصلی و مشتری دائمی قرآن، که حاوی آیات الهی است، قلب آدمی است؛ زیرا انسان ها به قلب خود، «معتقد» می شوند. هرگاه سخن از اعتقاد به میان آید، قلب حاضر می شود و اگر مراد «متقاعد» کردن باشد، نوبت به عقل می رسد. سفارش های اکید به خوشخوانی و قرائت محزون قرآن مجید نیز به همین روی است؛ زیرا قرآن، قلب ها را نشانه گرفته است و این مقصود با خوشخوانی، سازگارتر است و تیر را زودتر به هدف می نشاند.

به گفته مصطفی صادق رافعی (مصر / ۱۹۳۷ م) «هرکس آیاتی از قرآن را می شنید، راهی جز تسلیم شدن در برابر آن نداشت. صدای خالص قرآن، همه اجزای مغز شنونده را لمس می کند و این، همانند متنی که بر او خوانده شود، نبود؛ بلکه همچون چیزی بود که در روح او، ذوب و آمیخته شود.»^{۲۳}

این تأثیرگذاری، موقوف و محصور به تاریخ صدر اسلام نمی شود و هم اکنون نیز بزرگترین و معتبرترین سلاح و برگ برنده مسلمانان برای نشان دادن حقانیت دین خود، آیات معنوی الهی است. هنوز، مسلمانان، برای جذب و جلب دیگران، راهی بهتر از تلاوت قرآن بر آنان، ندارند و هرگز نخواهند یافت. اگر این ویژگی معنوی در زبان و ساختار متنی قرآن نبود، جای خالی آن را هزاران برهان و استدلال هم پر نمی کرد. از آنجاکه تنها معرفت فطری، قادر به تغییر و تحول در انسان ها است - نه معرفت های نظری، عقلی صرف - و از آنجاکه این نوع معرفت، سخت محتاج تلنگر و غبارروبی است، هنر معنوی قرآن، بهترین درمان برای انسان است؛ زیرا ما همگی نیازمندیم که فطرت های خود را زنده نگه داریم

و موسیقی کلمات قرآن، مایه حیات بخش برای نجات از دلمردگی و خواب آلودگی های مزمن است.

بخشی از اعجاز معنوی قرآن نیز باید در تأثیر آن بر سلامت روحی انسان و بهداشت روانی جامعه دانست که در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند. در اینجا همین قدر می‌افزاییم که جامعه عاری از معنویت، هرگز جامعه قرآنی نیست؛ هر چند که به همه احکام ظاهری دین پایبند باشد. دین در کنار احکام، اهدافی نیز دارد که مهم‌ترین آنها رشد معنوی فردیت‌ها و جمعیت‌ها است، و این مهم حاصل نمی‌گردد مگر با رویکرد خالصانه و قلبی به دین. این رویکرد نیز در گرو نگاه معناگرایانه به اعتقادات و اعمال دینی است. در مقابل این نگاه، دو نگاه دیگر وجود دارد که عبارت‌اند از کاسب‌کارانه و بیمناکانه. امیر المؤمنین علیه‌السلام درباره این نگاه‌های متفاوت به دین و پروردگار فرموده است:

الهی ماعبدتک خوفا من النار و لا طمعا لی الجنة بل وجدتک اهلا للعباده. ۲۴

خدایا، من تو را از بیم دوزخ و به شوق بهشت بندگی نکردم؛ بلکه تو را شایسته بندگی یافتم، پس تو را بندگی کردم.

شاعر معاصر، شادروان مهدی اخوان ثالث، در منظومه «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم»، ابیاتی دارد که مضمون آن، برگرفته از همین حدیث گرامی است:

خداوندا تو را هر چند بی‌شک چو توفیقت کند یاری پرستم
ولی نز شوق جنت، بیم دوزخ که دانم هر دو را داری پرستم
تو را از بهر آن کاندر دو عالم پرستش را سزاواری پرستم ۲۵

پی‌نوشتها:

۱. همه در رهن آب و برق و گازیم
۲. مولوی، دیوان شمس.
۳. عبارات ما بسیار و پراکنده است و [لی] حسن تو یکی است.
۴. فرخی سیستانی.
۵. کنز العمال، ح ۵۲۱۷.
۶. امالی صدوق، ص ۱۸۴.
۷. تفسیر و توضیح این مبانی در اکثر متون دینی آمده است و در اینجا از تکرار آنها خودداری می‌کنیم.
۸. قطره‌ای کز جویباری می‌رود در پی انجام کاری می‌رود (دیوان پروین اعتصامی)

۹. مصطفی ملکیان، راهی به راهی، جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت، نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ص ۷.
۱۰. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت‌های ۱۵۳۷ و ۱۵۳۸.
۱۱. غزالی، احیاء العلوم، ج ۱، ص ۱۹۵.
۱۲. همان.
۱۳. مثنوی معنوی.
۱۴. سوره ق، آیه ۱۶.
۱۵. سوره یونس آیه ۲۲.
۱۶. ترجمه از خرماهی.
۱۷. ر.ک: ری شهری، منتخب میزان الحکمه، ص ۱۹۸ (باب الذکر).
۱۸. ر.ک: سوره منافقون، آیه ۹ و سوره بقره، آیه ۱۵۲ و سوره اعراف، آیه ۱۸۰...
۱۹. برای تحقیق بیشتر در این باره، به منابع زیر مراجعه شود: ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۳۴۲، ۳۴۶ و ...؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۳؛ ابوبکر احمد بن حسین البیهقی، دلائل النبوه؛ ابن کثیر، سیره، ج ۱، ص ۴۵۲؛ باقلانی، اعجاز القرآن، ص ۲۷۲ به بعد؛ و هر منبع و کتاب دیگری که تاریخ صدر اسلام و زمینه‌های گسترش آن را بررسی می‌کند.
۲۰. سوره توبه، آیه ۱۲۴ و ۱۲۵.
۲۱. سوره نحل، آیه ۸۷.
۲۲. ابوسلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم خطابی بُستی، اعجاز القرآن، ص ۵.
۲۳. مصطفی صادق رافعی، اعجاز القرآن و بلاغته النبویه، قاهره، ۱۳۴۵، ص ۱۶.
۲۴. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴.
۲۵. تو را این کهن بوم و بر دوست دارم، ص ۲۱۸.